



شکست سیاست دولت فاشیستی آمریکا در مورد غزه

مقاله در صفحه ۲

شرایط جدید جنگ در اوکراین

از ابتدای جنگ سرد تا کنون ناتو به سرکردگی آمریکا گام به گام تلاش کرده است با عضوگیری از کشورهای هم‌مرز روسیه، این کشور را در محاصره قرار دهد. آخرین تلاش ناتو عضوگیری اوکراین بود. اگر اوکراین عضو ناتو می‌شد و آمریکا موشک‌های میانبرد خود را در کیف مستقر می‌کرد می‌توانست پایتخت روسیه را هدف حملات مستقیم خود قرار دهد.

ادامه در صفحه ۵



هشت مارس، روز جهانی زن را گرامی بداریم

هشت مارس یکی از مهم‌ترین روزهای مبارزاتی جهانی است که هر سال با گستردگی و شکوه بیشتری برگزار می‌شود. در سال ۱۸۵۷ میلادی زنان یک کارخانه نساجی در نیویورک علیه مزد کم و تبعیضات مختلف دست به اعتصاب می‌زنند، مأمورین دولت و صاحب کارخانه از ترس سرایت این اعتصاب به کارخانجات دیگر، زنان اعتصاب‌کننده را زندانی می‌کنند.

ادامه در صفحه ۴



آیا بحران‌های اجتماعی ناشی از سوء مدیریت است یا اقدامات آگاهانه طبقه سرمایه‌دار حاکم؟

در جواب به چرایی وجود بحران‌های اجتماعی مثل گرانی، فقر، کمبود دارو، عدم دسترسی به مسکن مناسب و... دو نگرش کاملاً متضاد و آشتی‌ناپذیر وجود دارد: ۱- بحران‌های اجتماعی ناشی از سوء مدیریت فرد و یا گروه اوست. ۲- بحران‌های اجتماعی اقدامات آگاهانه جناح‌های مختلف سرمایه‌داری است برای چپاول و غارت هر چه بیشتر مردم زحمتکش. در این نوشته ما به بررسی و تحلیل این دو نظر می‌پردازیم:

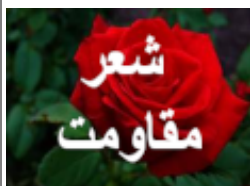
بحران‌های اجتماعی ناشی از سوء مدیریت فرد و یا گروه اوست.

ادامه در صفحه ۷

شب ندارد سر خواب

در آوار خونینِ گرگ و میش
دیگرگونه مردی آنک،
که خاک را سبز می‌خواست
و عشق را شایسته‌ی زیباترین
زنان
که این اش
به نظر
هدیّتی نه چندان کم بها بود

ادامه در صفحه ۱۱



سلاح زنگ زده تروتسکیستی

نویسنده: علی رسولی (ف. ک.)
ادامه



تصورکنم که هم تروتسکی و هم احیاناً جناب بیانی، معنای آغاز را فهمیده باشند. چرا لنین ۲۵ اکتبر را زمان آغاز می‌داند و همان زمان مشاجره در سال ۱۹۰۵ را به عنوان آغاز اعلام نکرده

ادامه در صفحه ۱۰

شکست سیاست دولت فاشیستی آمریکا در مورد غزه

مسئله غزه فقط مربوط به تاریخ تهاجم حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نیست. از بعد از جنگ دوم جهانی که با توطئه بریتانیا و کشتار فلسطینیان در مرز و بوم خودشان، کشور اسرائیل پا به عرصه وجود گذاشت، مسئله غزه در مرکز سیاست فاشیست‌های صهیونیست اسرائیلی قرار گرفت. آنها رؤیای اسرائیل بزرگ را در سر می‌پروراندند و برای تحقق آن در طول ۸۰ سال به قتل عام مکرر فلسطینیان پرداختند، ده‌ها هزار جوان و نوجوان سنگ بدست را با گلوله‌های جان‌گداز نابود کردند و دولت‌های امپریالیستی جا خوش کرده در سازمان ملل متحد در حالی که قهوه و نوشابه خود را با آرامش می‌نوشیدند، به نظاره نشستند.

اهمیت سرزمین غزه تا ۱۹۹۰ برای دولت فاشیستی اسرائیل، در سیاست گسترش طلبانه آنها قابل بررسی بود. از ۱۹۹۰ که منابع زیر زمینی گاز و نفت در این منطقه کشف گردید، مسئله غزه علاوه بر اهمیت سر زمینی و موقعیت استراتژیک آن در دریای سرخ، اهمیت اقتصادی عظیمی نیز پیدا کرد. صهیونیست‌ها بر آن شدند که به هر ترتیبی که شده بر این منابع دست اندازند. «حدود ۳۰ کیلومتری از ساحل نوار غزه میلیاردها متر مکعب گاز در اعماق زمین آرام گرفته است ... حدود ۲۸ میلیارد متر مکعب.» (ntv - ۱۸ جون ۲۰۲۳) نزدیک یک تریلیون فوت مکعب. تهاجم ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بهترین فرصت و انگیزه را در تهاجم به غزه و پاکسازی آن از مردمان بومی فلسطینی برای تملک این ثروت عظیم طبیعی فلسطینیان، به فاشیست‌های اسرائیلی اهدا کرد.

ما در این مورد در کمون شماره ۴۰ به تفصیل تحلیل کرده و چنین نتیجه‌ای را به دست داده‌ایم: «... دولت نتانیاهو به آخر خط رسیده و سیاستی که تا کنون در غزه اعمال شده با شکست مقتضاحانه‌ای رو به رو گشته است.» یعنی نه حماس نابود

شده، نه گروگانها در سیر تهاجم و نابود سازی نظامی اسرائیل آزاد شدند و نه فلسطینیان نوار غزه، خاک خود را ترک کرده‌اند.

دولت اسرائیل ناشی از این شکست، نیروهایش را گام به گام از غزه بیرون می‌کشد و تمرکزش را روی لبنان و بلندی‌های جولان می‌گذاشت. در عین حال این رژیم درگیری با ایران را ظاهراً تشدید می‌کرد تا بدین وسیله شکست در غزه را بپوشاند. ضعف اسرائیل و شکست آن را در آزادی گروگان‌ها نیز می‌توان مشاهده کرد. تا کنون ۱۶ گروگان اسرائیلی در قبال ۷۶۵ زندانی فلسطینی در اسرائیل آزاد شده‌اند.

دقیقاً در شرایط نمودار شدن هر چه بیشتر شکست اسرائیل و مبارزه جهانی علیه نسل کشی فلسطینیان توسط این رژیم به غایت فاشیستی بود که ترامپ برای بار دوم قدرت نظامی - سیاسی ایالات متحده آمریکا را در دست گرفت.

ترامپ هدف فاشیست‌های اسرائیلی را به

باز نخواهد گشت.» (بی بی سی - فارسی)

این موضع در همان روز اول با مخالفت قاطع اکثریت مردم جهان رو به رو شد. این مخالفت که به صورت بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها، تظاهرات چند صد هزار نفری و اعتراضات نویسندگان، هنرمندان، خبرنگاران و دیگر گروه‌های اجتماعی ظاهر شد، آنچنان دولت‌های سرمایه‌داری را در هراس فرو برد که مجبور شدند از طرح ترامپ فاصله بگیرند.

- امارات خواهان ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی شد.

- عربستان: «ریاض بدون تشکیل کشور فلسطین با اسرائیل رابطه برقرار نخواهد کرد.»

- پادشاه اردن در دیدار با ترامپ «بر لزوم توقف اقدامات شهرک‌سازی و رد هرگونه تلاش برای الحاق سرزمین‌ها و آواره کردن فلسطینیان در غزه و کرانه باختری تأکید کرد»



- مصر: «هر گونه جابجایی اجباری مردم فلسطین در غزه یا کرانه باختری غیر قابل قبول است.»

- تشکیلات خودگردان فلسطین درخواست برای تصرف نوار غزه و آواره کردن فلسطینی‌ها به خارج از سرزمین خود را رد کرد.

- اتحادیه عرب تأکید کرد: «این پیشنهاد دستوری عملی برای بی‌ثباتی است و به دستیابی به راه حل دو دولتی که تنها راه برقراری صلح و امنیت بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها و در کل منطقه است، کمکی نمی‌کند»

- اتحادیه اروپا: «غزه بخشی جدایی ناپذیر از کشور فلسطین است.»

- مکرون گفت: «هرگونه جابجایی اجباری مردم فلسطین در غزه یا کرانه باختری غیر قابل قبول است.»

نحو دیگری فرموله کرد. او در ۵ فوریه ۲۰۲۵ در کنفرانس خبری که نتانیاهو نیز شرکت داشت گفت: «ایالات متحده قصد دارد نوار غزه را "تحت کنترل بگیرد" و آن را به یک منطقه اقتصادی پررونق تبدیل کند که به "ریویرای خاورمیانه" تبدیل شود. او همچنین تأکید کرد که حدود دو میلیون نفر ساکن این منطقه باید آنجا را ترک کنند. به گفته ترامپ، به این افراد باید در آینده در سایر کشورهای عربی منطقه اسکان داده شوند.» (راديو زمانه) دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، بار دیگر تأکید کرد که آمریکا مصمم است غزه را «خریداری کند» و «مالک آن شود».

او ... به خبرنگاران گفت: «ما آنجا را می‌خریم و در اختیار خود می‌گیریم و اطمینان حاصل می‌کنیم که حماس دیگر

- ترکیه: اخراج فلسطینی‌ها از غزه چیزی است که ما نه می‌توانیم آن را بپذیریم و نه کشورهای منطقه می‌توانند آن را بپذیرند و حتی نیازی به بحث در مورد آن نیست.»

- چین: «کشورش با اخراج اجباری ساکنان غزه مخالف است.»

- انگلستان: «ما باید در روند بازسازی حول راه حل دو دولتی با آن‌ها باشیم.»

- آلمان: «نوار غزه متعلق به فلسطینی‌ها است.»

- ایتالیا حمایت از راه حل دو کشوری را تکرار کرد.

- اسپانیا: «غزه سرزمین فلسطینی‌هایی است که باید در آنجا بمانند.»

- روسیه: «هر گونه حل و فصل در خاورمیانه تنها بر اساس پروژه دو کشوری امکان‌پذیر است.»

- مالزی با هرگونه طرحی برای اسکان مجدد فلسطینیان غزه به صورت قاطع مخالف است.

در نشست غیر رسمی کشورهای عربی قاهره در اوائل مارس ۲۰۲۵ با رد طرح ترامپ «طرح مصر برای بازسازی غزه را که ۵۳ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت و برخلاف طرح دونالد ترامپ، بر حضور فلسطینی‌ها در این باریکه محاصره شده نیز تاکید دارد، به تصویب رساندند.

اعتراض و مبارزه جهانی در پشتیبانی از مردم غزه و ناشی از آن موضع‌گیری دولت‌ها علیه طرح ترامپ، تضاد را در بورژوازی امپریالیستی آمریکا نیز تشدید کرد:

«۱۴۵ عضو کنگره آمریکا همچنین گفتند که منطقه به شدت به راه حل‌های واقعی نیاز دارد و آمریکا نمی‌تواند کوچ اجباری را به عنوان راه حل این درگیری نشان دهد. اعضای کنگره آمریکا تصریح کردند: میزبانی فلسطینیان توسط کشورهای همجوار، امنیت اسرائیل را تضمین نخواهد کرد و به عنوان راه حل سیاسی بلندمدت نخواهد بود.» (ایرنا)

در عین حال «۱۴۳ قانونگذار دموکرات نیز با امضای نامه‌ای از ترامپ خواستند که از برنامه خود برای تصرف نوار غزه

و کوچ اجباری فلسطینیان صرف نظر کند.» (ایرنا)

رند پال، سناتور جمهوری‌خواه می‌گوید: «فکر می‌کردم ما "اول آمریکا" را انتخاب کرده‌ایم. این وظیفه ما نیست که به فکر اشغال دیگری باشیم که بودجه کشورمان را نابود کند و خون سربازانمان را بریزد.»

و این اواخر نیز آلکساندر گرین نماینده دموکرات کنگره آمریکا آغاز روند استیضاح دونالد ترامپ را درخواست کرده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، برنامه ترامپ هنوز روی کاغذ است که نطفه‌های شکست آن ظاهر شده است. این طرح مالیخولیایی که فقط می‌تواند از یک نیروی فاشیستی تراوش کند، به طور واقعی در مقابله با دو نیروی قدرتمند شکست خورده است:

۱- مردم عادی ساکن در نوار غزه. این مردم بمباران‌های مرگبار اسرائیلی‌ها را از سرگذرانند، خانه و کاشانه‌شان ویران شد، بیش از ۶۰ هزار از بهترین فرزندان خود را از دست دادند، دو میلیون آواره شدند ولی سرزمین‌شان را ترک نکردند. گرسنگی کشیدند ولی ماندند، عزیزان گلوله باران شده‌شان را به خاک سپردند ولی بر خاک آنها ایستادند و مبارزه کردند. این مردم قهرمان نهراسیدند، در درون خود فرو نرفتند، زانوی غم در آغوش نفشردند. ایستاده گلوله خوردند و بر زمین افتادند.

این مقاومت و ایستادگی که با نیروی مسلح حماس، حماسی که فقط برای موجودیت خودش به عنوان یک دولت می‌جنگد و نه به خاطر مردم، زیرا او در خاک اسرائیل و با حضور فاشیست‌های اسرائیلی، آمریکائی و بریتانیائی پا بر عرصه جهان گذاشت و نه با رأی مردم، مقاومت خود را تکمیل کردند. این مقاومت هر نیروی فاشیستی‌ای را به شکست می‌کشاند.

با قرار گرفتن یک نیروی کمونیستی در رأس این مبارزات، نشانی از دولت فاشیستی اسرائیل نخواهد ماند.

۲- همبستگی بی دریغ مردم جهان با مردم غزه. هزاران جوان تشنه آزادی از ملل مختلف راهی غزه شدند و جان خود را فدا کردند، صدها میلیون از مردم آزاده در کشورهای مختلف به خیابان‌ها آمدند و اعتراض خود را علیه نسل کشی فلسطینیان فریاد زدند. این مبارزه جهانی و تمایل روز افزون آن به چپ باعث هراس و وحشت دولت‌های سرمایه‌داری می‌شد و آنها را در سازمان ملل متحد مجبور به موضع‌گیری علیه اسرائیل می‌کرد.

سازمان ملل یک مجلس عیش و عشرت، محل موضع‌گیری‌های بی عمل و بده و بستان‌های دولت‌هاست، جای صرف قهوه و چرت زدن است. ولی با این حال موضع علیه اسرائیل توسط این سازمان جهانی، مردم را علیه اسرائیل مصمم‌تر می‌سازد.

ناشی از این اوضاع ترامپ و دولت اش مجبور می‌شوند طرح خود در مورد غزه را تعدیل کنند، گوشه وزوایای آن را بسابند. به طوری که ترامپ منکر استفاده نیروی نظامی برای کوچ مردمان غزه به کشورهای دیگر شد و در عین حال «استیو ویتکوف، فرستاده ویژه آمریکا در امور خاورمیانه، به نمایندگان کنگره در واشنگتن گفت که ترامپ قصد ندارد سربازان آمریکایی را به غزه اعزام کند یا بودجه‌ای برای بازسازی این منطقه اختصاص دهد.» (رادبو زمانه)

معلوم نیست انتقال اجباری مردم غزه به کشورهای دیگر و تبدیل غزه مخروبه به «ریویرای خاورمیانه» با کدام بودجه باید عملی گردد؟

ما در کمون شماره ۴۴ نوشتیم: «برنامه‌های اولیه ترامپ که از همان روز تحلیف‌اش شروع گردیده، نشان می‌دهد که در دوره ریاست جمهوری او جهان در آشوب و بحران‌های گسترده‌تری فرو خواهد رفت.» (کمون شماره ۴۴)

خیلی زود این واقعیت خود را با اولین موضع‌گیری ترامپ در مورد غزه نشان داد.

امروزه اکثر مردم جهان، اکثر دولت‌های سرمایه‌داری و سازمان ملل متحدشان

برابری و پیشگامی آن‌ها که از پشتیبانی مردان آزاده نیز برخوردار است باعث گردیده است که در برخی از موارد خواست‌های خود را بر رژیم تحمیل کنند. ۳- مبارزه زنان برای آزادی و برابری به ویژه پژواک مبارزات زنان سیاسی زندانی، حیطه تنگ ملی را درمی‌نوردد و خصلت سراسری و بین‌المللی می‌گیرد. و این یکی از پرقدرت‌ترین جنبه‌های این مبارزه است.

در این مورد می‌توان از بیانیه‌های سپیده قلیان، سحر محمدی، نرگس محمدی، وریشه مرادی و پخش‌های عزیزی نام برد. با وجود این که سمت و سوی ایدئولوژیک سیاسی (طبقاتی) این مبارزین یکی نیست ولی پشتیبانی میلیون‌ها زن و مرد مبارز را در سراسر دنیا کسب کرده‌اند.

مبارزه زنان در جهان به ویژه در ایران که با گستردگی، پایداری و قهرمانی بی نظیری جریان دارد چند قانونمندی طبقاتی را به روشنی نشان می‌دهد:

۱- حلقه‌ی رابط مهمی که زنان کلیه جوامع امروزی را به هم متصل می‌سازد؛ مبارزه علیه ستم مردسالاری است. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن می‌تواند و باید بر علیه این ستم کلیه زنان استعمار شونده، زحمتکش، مترقی و حتی زنانی از طبقه فوقانی جامعه را متحد و متشکل سازد. دامن زدن علیه این ستم خوفناک، می‌تواند هر رژیم را به انزوای کامل سوق دهد.

۲- تجربه تاریخی نشان داده است که یکسان جلوه دادن مبارزات زنان طبقات مختلف، همیشه به شکست این مبارزات به نفع بورژوازی انجامیده است.

جنبش کمونیستی موظف است برای نوسازی و گسترش این مبارزات، یک مبارزه دائمی را علیه نفوذ اندیشه‌های بورژوازی و خرده بورژوازی سازمان دهد. مبارزات زنان طبقات فوقانی علیه مردسالاری خصلت و ماهیت بورژوائی، سازشکارانه و نیمه راهی خود را دارد، در حالی که مبارزه زنان کارگر و زحمتکش، مبارزه‌ای است چند وجهی؛ مبارزه علیه نظام مردسالارانه، علیه

گرفت و از جانب دیگر مردم جهان در نتیجه جنگ‌های منطقه‌ای، نیابتی و داخل کشوری و اعتصابات و مبارزات گسترده دارای آگاهی بالاتری از دوستان و دشمنان بین‌المللی خود گشته‌اند و مبارزه همیسته و قدرت اتحاد در مبارزه را بیشتر آموخته‌اند. به عبارت دیگر جهان قطبی‌تر شده است.

این شرایط نوین، نیروهای جدیدی از زنان را در مبارزه علیه نابرابری، مردسالاری و ستم مضاعف به میدان می‌آورد.

در ایران نیز هشت مارس در شرایط ویژه خود برگزار می‌گردد؛

۱- کلیه سیاست‌های بین‌المللی و داخلی رژیم با شکست روبه رو شده است. لذا رژیم ایران در نهایت ضعف و درماندگی است. تظاهر این ضعف و درماندگی، صعبیت، درندگی و دد منشی‌گریان‌تر و گسترده‌تر علیه مردم به ویژه زنان تظاهر خارجی دارد. در سالی که گذشت بیش از ۱۰۰۰ نفر در ایران اعدام شدند که در بین آن‌ها ۳۱ نفر زن هستند. بسیاری از زنان مبارز و آزادیخواه ایران در زندان‌ها تحت حکم اعدام هستند، مثل وریشه مرادی و پخش‌های عزیزی، شریفه محمدی و...

با این وجود هم مبارزه ادامه دارد و هم معضلات اجتماعی. اعدام‌های مکرر و هر روزه که با هدف ارباب و ایجاد هراس از مبارزه در بین مردم انجام می‌گیرد، تأثیر ارباب‌کننده و بازدارنده‌اش را در بین مردم به ویژه زنان از دست داده است.

۲- یک ماه پس از روی کار آمدن رژیم جدید در ایران، زنان ۸ مارس را تحت سرکوب و تحقیر، با شکوه تمام برگزار می‌کنند. رژیم فاشیستی ایران از همان اوان حاکمیت، سعی می‌کند با سرکوب و تبلیغات اغوا کننده مذهبی، روز تولد فاطمه، دختر محمد پیامبر اسلام را، به عنوان روز زن بر زنان ایران تحمیل کند که با شکست رو به رو می‌شود.

مقاومت حماسه آفرین و قهرمانانه زنان زحمتکش و مترقی کشور ما در مبارزه علیه کلیه بی‌عدالتی‌ها و برای آزادی و

علیه فاشیست‌های اسرائیلی و طرح اغواگرانه و خاننا نه ترامپ موضع گرفته‌اند. این حرکت عظیم جهانی، فاشیست‌های آمریکا و اسرائیل را به شکست محکوم کرده است. تا آنجا که ترامپ در ۲۱ فوریه ۲۰۲۵ (سوم اسفند ۱۴۰۳) در مصاحبه‌ای با «فاکس نیوز» گفت «که طرح او درباره غزه خوب است، اما آن را تحمیل نخواهد کرد. او افزود که فقط این طرح را توصیه می‌کند.» (العربیة فارسی)



هشت مارس، روز جهانی زن را گرامی بداریم

زندانی می‌کنند. به عللی که روشن نیست زندان این زنان آتش می‌گیرد که در نتیجه آن ۱۲۹ زن جان‌شان را از دست می‌دهند. در سالیان بعد زنان کشورهای مختلف اروپا در تظاهرات خیابانی و نشست‌های خود روزهای مختلفی را برای برگزاری یاد بود این زنان مبارز پیشنهاد می‌کنند که سر انجام در ۱۹۱۳ با پیشنهاد کلارا زتکین روز هشت مارس به عنوان روز زن از طرف اینترناسیونال دوم کمونیستی به رسمیت شناخته می‌شود.

در نتیجه هشت مارس روز جشن نیست، روز شادی و آن طور که بورژوازی تلقین می‌کند، روز رقص و پایکوبی نیست. هشت مارس روز ابراز خشم و نفرت زنان علیه ستم و بی‌عدالتی چندلایه سرمایه‌داری بر آن‌ها، روز مبارزه برای رهایی از نظام نفرت انگیز سرمایه‌داری است.

هشت مارس ۲۰۲۵ در شرایطی برگزار می‌شود که از یک جانب رژیم‌های فاشیستی جهان، به مانند اسرائیل، یابوری همچون دولت فاشیستی ترامپ را یافته‌اند و دولت‌های غیر فاشیستی بیشتر به راست متمایل شده‌اند لذا نیروی کار و زحمت در تنگنای بیشتری قرار خواهند

روند ادامه یابد، دولت اوکراین ممکن است ضربه جبران‌ناپذیری را متحمل شود.»

در این شرایط کنفرانس مونیخ برگزار می‌شود. در این کنفرانس مسائل مهمی آشکار و افشا می‌گردد:

کنفرانس نشان داد که آمریکا از اروپا به عنوان کیسه پر پولی که باید غارت شود و ابزاری که باید در جنگ اوکراین در خدمت آمریکا باشد، استفاده کرده است. در این مورد: «اورزولا فون در لاین» رئیس کمیسیون اروپا پس از نشست شورای اروپا در بروکسل در جمع خبرنگاران گفت که اتحادیه اروپا تاکنون، بیش از ۱۳۰ میلیارد یورو برای حمایت از اوکراین هزینه کرده است.»



خبرگزاری تاس با انتشار این مطلب گزارش داد که فون در لاین همچنین گفت اتحادیه اروپا بیش از آمریکا به اوکراین تسلیحات داده است. رئیس کمیسیون اروپا گفت که ۴۷ درصد تسلیحات ارسالی به اوکراین از سوی اتحادیه اروپا بوده در حالی که سهم آمریکا از ارسال این تسلیحات ۴۰ درصد بوده است.

کیت کلونگ، فرستاده ویژه دونالد ترامپ در امور اوکراین در کنفرانس مونیخ آب پاکی را روی دست کلیه کشورهای اروپایی عضو ناتو ریخت. او در همین کنفرانس می‌گوید: «اروپا در مذاکرات صلح برنامه‌ریزی شده میان ایالات متحده، روسیه و اوکراین حضور نخواهد داشت. ... تلاش‌های پیشین برای برقراری صلح به دلیل درگیر بودن کشورهای زیادی که توانایی تضمین روند مذاکرات را نداشتند، با شکست مواجه شد. ... به جای گلایه از اینکه ممکن است بر سر میز مذاکره باشید یا نباشید، با ارائه پیشنهادها و ایده‌های مشخص و افزایش بودجه دفاعی، در بحث مشارکت کنید.»

جهان قطبی‌تر شده است. در نتیجه جنبش زنان نیز تحت تأثیر این قطب بندی قرار گرفته است. به این ترتیب هر اندازه که مبارزه طبقاتی در درون جنبش زنان عمیق‌تر و گسترده‌تر پیش رود، این جنبش با گستردگی و استحکام بیشتری به سمت طبقه کارگر خواهد رفت و ضربات قاطع‌تری بر فاشیسم و سرمایه‌داری فرود خواهد آورد.

رشد و تعالی مبارزه زنان در همبستگی با جنبش کارگری نمود می‌یابد

شرایط جدید جنگ در اوکراین

قرار دهد.

روسیه امپریالیستی در دفاع از خود با این طرح مخالفت کرد ولی چون ناتو مصمم به کار خود بود، در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ (۵ اسفند ۱۴۰۰) به اوکراین حمله نظامی نمود. جنگی آغاز شد که یک طرف آن روسیه با پشت صحنه چین و طرف دیگرش آمریکا و تمام کشورهای ناتو بود که تا کنون ادامه دارد.

از همان ابتدای این درگیری آمریکا تلاش کرد اعظم مخارج و بار جنگ اوکراین را بر کشورهای اروپایی تحمیل کند و تا کنون موفق بوده است.

اکنون روسیه در حال پیشرفت و نیروهای اوکراینی و ناتو در حال عقب نشینی و شکست هستند. جمعیت اوکراین از ۴۰ میلیون در سال ۲۰۲۲ به حدود ۲۵ تا ۲۷ میلیون کاهش نشان می‌دهد (راديو فردا) این کاهش در نتیجه مهاجرت به خارج، کشته شدن و اشغال بخشی از خاک اوکراین توسط روسیه است. روسیه نیز کشته و زخمی بسیار داده است (۵۰ هزار سرباز به گفته سایت VON) ولی اوکراین در جنگ از پا افتاده است.

پوتین در صحبت تلویزیونی خود می‌گوید: «نه تنها ضد حمله اوکراین شکست خورده، بلکه ابتکار عمل کاملاً در دست ارتش روسیه است و اگر این

استثمار، علیه فشار و سنگینی کار بی مزد خانگی، علیه ارباب و سوء استفاده جنسی در محیط کار و علیه کلیه محدودیت‌های طاقت فرسای اجتماعی.

به همین جهت مبارزه زنان زحمتکش بخشی از مبارزه در راه سوسیالیسم است. در حالی که مبارزه نیم بند زنان مرفه و بورژوا مبارزه‌ایست در چارچوب نظام سرمایه‌داری و تحکیم آن و دامن زدن به تقدس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید. جنبش زنان زحمتکش گرایش روز افزون خود را به جنبش کارگری نشان می‌دهد. در حالی که جنبش زنان خرده بورژوا و طبقات مرفه گرایش به بورژوازی لیبرال را از خود بروز می‌دهند.

۳- امپریالیسم یعنی تمرکز انباشت سرمایه در کنسرن‌های بین‌المللی تحت کنترل چند بانک بین‌المللی. با بین‌المللی شدن سرمایه، مبارزه علیه آن نیز بین‌المللی گشته است. لذا در چندین دهه گذشته به خصوص در چند سال اخیر مبارزات مردم به ویژه مبارزات زنان جنبه بین‌المللی شفاف و روشن خود را نشان داده است. اگر ما در دفاع از مبارزات زنان جنبه ملی یا ملیتی آن را برجسته سازیم عملاً این مبارزه و دفاع از آن را در لایه تنگ و متعفن ملی محصور کرده‌ایم، آن را از بخش‌های دیگر مبارزه در یک قلمرو بزرگ سیاسی چند ملیتی و یا در سطح بین‌المللی، جدا نموده و برای شکست و سرکوب توسط بورژوازی آماده کرده‌ایم.

جنبش زنان با نشان دادن خصلت بین‌المللی خود توانسته است مرزهای ملی را پاک کند و تمام قد به عنوان مبارزه بخشی از زحمتکشان و نیروهای مترقی جهانی در صحنه بین‌المللی به صورت یک واحد کل عرض اندام نماید.

نتیجتاً هشت مارس در شرایطی برگزار می‌شود که رقابت کشورهای سرمایه‌داری، مبارزات مردم علیه ستم امپریالیستی، مبارزات درونی مردم و مبارزات طبقاتی در درون طبقه کارگر حادث از هر زمان دیگری گردیده است.

سرنگون باد رژیم فاشیستی - مذهبی جمهوری اسلامی ایران

به بیان دیگر اقتصاد آلمان در نتیجه سیاست‌های کمک‌رسانی به اوکراین و اسرائیل که با فشار آمریکا همراه است، در بحران غوطه می‌خورد.

اقتصاد کشورهای دیگر ناتو نیز بهتر از آلمان نیست.

با این وجود آمریکا بر این کشور و دیگر کشورهای عضو ناتو فشار می‌آورد تا بیش از ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به ناتو اختصاص دهند.

تهدید تعرفه‌های ۲۵ درصدی بر کالاهای اروپایی از جانب ترامپ، عدم حضور نمایندگان کشورهای ناتو در نشست صلح اوکراین، دخالت دولت آمریکا در امور داخلی کشورهای اروپایی، فشار بر آن‌ها جهت پرداخت پول بیشتر به صندوق ناتو و مجبور کردن آن‌ها در خرید اسلحه از آمریکا، دومین آشوبی است که در کنار آشوب غزه، در جهان بر پا خواهد شد.

این سیاست دولت آمریکا نیز با شکست همراه خواهد بود و بحران‌های عمیق‌تری بر اقتصاد و سیاست جهان وارد خواهد آورد.

اوکراینی‌ها مجبور به صلح هستند زیرا، نیروهای جنگنده آن‌ها یا در میدان‌های نبرد بر خاک افتاده‌اند، یا از کشور فرار کرده و یا توسط روس‌ها اسیر گشته‌اند. قدرت اروپا در کمک به اوکراین کم کم ته می‌کشد و خستگی و نارضایتی از کمک‌رسانی در کشورهای اروپایی هر روز بیشتر نمایان می‌شود. این در حالی است که برخی کنسرن‌های بین‌المللی اروپایی مخفیانه مواد تسلیحاتی استراتژیک به روسیه تقدیم می‌نمایند:

«مقامات اسپانیایی پاییز امسال اعلام کردند که یک زنجیره تأمین مواد شیمیایی تحریم شده به مقصد روسیه را کشف کرده‌اند؛ موادی شامل ترکیباتی که می‌تواند برای تولید سلاح‌های شیمیایی و عامل اعصاب استفاده شود. صادرات این نوع مواد شیمیایی از اتحادیه اروپا به روسیه زنگ خطر را به صدا درآورده است... این ماده شیمیایی در تولید پهپاد، موشک‌های بالستیک میان‌قاره‌ای و باتری زیردریایی‌های اتمی مورد استفاده قرار می‌گیرد و نقش کلیدی در

پاسخ داد: «آقای شولتس تاکید کرد که مردم آلمان اجازه نخواهند داد اشخاص ثالث به نفع حزب راست افراطی «آلترناتیو برای آلمان» در انتخابات پارلمانی کشورش که هفته آینده برگزار می‌شود، مداخله کنند... تنها ما (مردم آلمان) تصمیم می‌گیریم که دموکراسی در کشور چه مسیری را باید طی کند، نه هیچ کس دیگر!»

دخالت‌گری نماینده ترامپ در امور داخلی کشورهای اروپایی خشم این دولت‌ها را برانگیخته است.

آقای زلنسکی هراسیده از روند صلح ترامپ، آرام آرام متوجه می‌شود که یک عروسک خیمه شب بازی دولت آمریکا بیشتر نیست. او در کنفرانس مونیخ وحشت زده از موضع آمریکا چنین گفت: «بیباید صادق باشیم، اکنون نمی‌توان این احتمال را نادیده گرفت که آمریکا ممکن است به مسائلی که اروپا را تهدید می‌کند، پشت کند.» ایشان در پایان کنفرانس مونیخ در مقابل طرح ترامپ که بر امکان شرکت نماینده اوکراین در نشست صلح این کشور، تأکید نمی‌کند، گفت: «هرگونه توافقی بر سر پایان یافتن جنگ در کشورش بدون مشارکت کی‌یف را نخواهد پذیرفت.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود دولت‌های اروپایی به ویژه اعضای ناتو، بر سر مسأله گریه اوکراین، با آمریکا در تقابل قرار گرفته و اختلافات داخلی‌شان کمرنگ شده است. این در حالی‌ست که رویترز می‌گوید اظهارات پوتین در مورد روند جنگ در ماه‌های اخیر و با شکست ضد حمله اوکراین، به طور فزاینده‌ای مطمئن و تهاجمی شده است. (VON)

اقتصاد روسیه در سال ۲۰۲۴ حدود ۴,۱٪ رشد نشان می‌دهد. این رشد بیش از رشد مطلوب پیش‌بینی شده است. ولی ارزش افزوده سال ۲۰۲۴ آلمان، پیشرفته‌ترین و قدرتمندترین اقتصاد اروپا، ۳,۸٪ از سال قبل کاهش نشان می‌دهد. در حالی که هزینه‌های مصرف دولتی ۲,۶٪ نسبت به سال قبل افزایش داشته است. تولید صنعتی در سال ۲۰۲۴ بیش از ۱۰ درصد پایین‌تر از سطح تولید در سال ۲۰۱۸ بوده است.

(DW)

خلاصه این که شما اروپایی‌ها بی عرضه هستید. هر وقت در مذاکرات صلح شرکت کرده‌اید مذاکرات را به شکست کشانده‌اید. به همین دلیل نیز در مذاکرات آینده بر سر اوکراین حضور نخواهید داشت. به جای غر و لند، سعی کنید بار بیشتری در این جنگ در خدمت ما اربابان آمریکائی به دوش بکشید و از ما اسلحه بیشتری خریداری کنید. یک تحقیر بی مثال که اتفاقاً حق دولت‌های اروپایی چاکر منش است.

این تحقیر آنچنان است که اولاف شولتس، صدراعظم آلمان را، که جزو سرسپردگان با ثبات آمریکاست، به اعتراض وامیدارد. او در همان کنفرانس گفت: «صلح در اوکراین تنها با تضمین حاکمیت این کشور برقرار می‌شود... آلمان هرگز از صلحی تحمیلی حمایت نخواهد کرد.»

در عین حال دخالت مستقیم دولت آمریکا در امور داخلی آلمان را قاطعانه رد کرد.

«کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا تلاش و اشنگن در این خصوص را نوعی مماشات با پوتین خوانده و تاکید کرده است که هر توافقی بدون مشارکت اروپا و اوکراین محکوم به شکست خواهد بود.» (یورونیوز فارسی)

دونالد توسک نخست‌وزیر لهستان در تقابل با سیاست ترامپ گفت: «اروپا به یک برنامه عملی فوری در خصوص اوکراین نیاز دارد که تضمین‌کننده امنیت ما باشد، در غیر این صورت سایر بازیگران جهانی در مورد آینده ما تصمیم خواهند گرفت، تصمیماتی که می‌توانند لزوماً همسو با منافع ما نباشند.»

تمام کشورهای اروپایی در مقابل سیاست صلح ترامپ در مورد اوکراین موضع گرفته و در فکر تقابل عملی علیه آن هستند. در عین حال دولت ترامپ سعی می‌کند بر سیاست‌های داخلی کشورهای اروپایی نیز کنترل خود را اعمال کند.

جی. دی. ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، از این که برخی احزاب دولتی در آلمان مایل به وحدت و همکاری با AfD، حزب فاشیستی آلمان، نیستند، به تندی انتقاد کرد.

صدراعظم آلمان نیز با انتقادی تندتر به او

گردش چرخ ماشین جنگ روسیه ایفا می‌کند.» (راديو اروپای آزاد - ۲۶ بهمن ۱۴۰۳)

تهدیدهای روانی و سیاسی و فشارهای اقتصادی آمریکا، اروپا را در مقابله با این کشور کشانده و با گام‌های آهسته تمرکز کمک به اوکراین به تقابل متمرکز با آمریکا کشیده می‌شود، با وجود این که اروپا به لحاظ اقتصادی و مبادلات تجاری عمیقاً وابسته به آمریکاست. در عین حال اقتصاد روسیه بازسازی شده و پشتیبان مهمی همچون چین را دارد.

اوکراین مجبور به صلح است ولی پایان روند صلح با طرح ترامپ آغاز واقعی درگیری اروپا با آمریکا است؛ نوکرها هم گاهی ارباب را با گلوله می‌زنند. روند منطقی و عینی این شرایط چه سمت و سوئی خواهد داشت؟

این سمت را ما در نشست مشترک و پیر تشنج ترامپ، زلنسکی و ونس می‌توانیم دریابیم. ترامپ از زلنسکی می‌خواهد که برای گرفتن تضمین آمریکا جهت امنیت کامل اوکراین توافقاتی را امضا کند.

مسئله مرکزی این توافقات چیست؟ مسئله مرکزی این توافقات چشم پوشی آمریکا از دریافت ۴۰۰ میلیارد دلار کمک مالی و نظامی به اوکراین در تمام طول جنگ و در اداء آن حاکمیت آمریکا بر تمام معادن فلزات کمیاب اوکراین به ارزش ۴ تریلیون دلار است.

در آن صورت آمریکا "امنیت" اوکراین را تضمین خواهد کرد. ولی تضمین امنیت اوکراین در این لحظه تاریخی یعنی چه؟

روسیه ۱۵ درصد خاک اوکراین (۹۰ هزار کیلومتر مربع) را در جریان همه پرسی از مناطق لوهانسک، دونتسک، خرسون و زاپوریژیا، قهرماً به خاک خود ضمیمه کرده است و بر مبنای تصمیم پارلمان روسیه همانند کریمه، جزئی از خاک روسیه گشته است. به بیان دیگر حتی اگر پوتین و سایر دولتمردان روسیه هم بخواهند نمی‌توانند این مناطق را به اوکراین برگردانند.

در نتیجه تضمین امنیت اوکراین به معنای برگرداندن این مناطق به اوکراین

نمی‌تواند باشد. در عین حال برای ترامپ و دیگر دولتمردان آمریکا اشغال مناطقی از اوکراین توسط روس‌ها و کشته شدن ده‌ها هزار اوکراینی در این جنگ هیچ اهمیتی نمی‌تواند داشته باشد. زیرا هدف آنها دست انداختن روی تمام شاخه‌های تولید ثروت در این کشور است: صنایع و معادن.

پس این تضمین به معنای امنیت مناطقی است که توسط روس‌ها اشغال نشده است. در عین حال طرح تضمین "امنیت" اوکراین توسط ترامپ، نقشه پایمال نمودن استقلال اوکراین و مستعمره کردن آن توسط امپریالیسم آمریکاست. زیرا در توافقات طرح شده توسط ترامپ از جمله کنترل کامل تمام شاخه‌های تولیدی اوکراین توسط آمریکا گنجانده شده است. ترامپ مرتباً تکرار می‌کند که من خواهان صلح هستم و زلنسکی نیست. اگر آن را به زبان یک انسان معمولی ترجمه کنیم چنین است که ما خواهان مستعمره کردن اوکراین و در اختیار گرفتن تمام شاخه‌های تولید این کشور هستیم ولی زلنسکی دبه درمی‌آورد.

تضمین امنیتی که زلنسکی می‌خواهد، آزاد سازی کلیه مناطق اشغال شده توسط روس‌هاست که در قبال آن آمریکا معادن فلزات کمیاب در اوکراین را در اختیار خواهد گرفت. زلنسکی در مصاحبه‌ای در تلویزیون اینترنشنال می‌گوید: «توافق در مورد بهره برداری از معادن اوکراین باید با تضمین‌های امنیتی همراه باشد و این یک قدم واقعی برای صلح است.» این به معنی کشاندن آمریکا به جنگ مستقیم با روسیه است. چیزی که آمریکا سعی می‌کند از آن کاملاً دور شود.

در نتیجه رسیدن به یک توافق جدی بین ترامپ و زلنسکی تقریباً بعید به نظر می‌رسد.

موضع ترامپ و تنش‌ها که در جلسه مذاکره بین ترامپ و زلنسکی به وجود آمد انگیزه‌ای شد تا تقریباً کلیه کشورهای اروپایی علیه ترامپ موضع گیری کنند. در واقع ترک‌های کوچک در سازمان ناتو به یک شکاف عمیق تبدیل شد که از هم پاشیدن این سازمان نظامی را محتمل

می‌سازد.

از جانب دیگر کشورهای اروپایی با وجود این که کمک به اوکراین را با بلندترین نعره‌ها و جیغ‌های بنفش به گوش جهانیان می‌رسانند و تحت فشار آمریکا گاه گاهی هم کمک می‌کنند، ولی نه خواست آتشین کمک به اوکراین را دارند و نه توان مقابله با روسیه را. ولی اروپا در این جریان‌ها و شرایط می‌تواند سازمان مقتدر و منسجم نظامی خود را به وجود آورد، اگر ... بلی اگر بتواند بر اختلافات عمیق خود فائق شود. اگر! و این هم بعید به نظر می‌رسد.

در نتیجه:

۱- روسیه مناطق اشغالی را حفظ خواهد کرد.

۲- زلنسکی و اروپا تا مدت کوتاهی به جنگ ادامه خواهند داد و سرانجام اوکراین در مقابل طرح آمریکا و جنگ با روسیه کوتاه خواهد آمد.

۳- لذا زلنسکی مجبور خواهد شد طرح استعماری آمریکا را بپذیرد و "امنیت" مناطق اشغال نشده را توسط آمریکا "تضمین" نماید.

از این مرحله، مبارزه آزادیبخش مردم اوکراین علیه اشغالگران و آزادی از قید فاشیسم درونی اوج تازه‌ای خواهد گرفت. نتایج فوق ناشی از تحلیل فاکتورهای بالفعل کنونی است. تغییر عوامل موجود و ظهور عوامل جدید و نا شناخته، می‌تواند سیر وقایع را نیز دگرگون کند.

مبارزه علیه سرمایه‌داری
فاشیستی داخلی جدا از مبارزه
علیه امپریالیسم نیست

آیا بحران‌های اجتماعی ناشی از
سوء مدیریت است یا اقدامات
آگاهانه طبقه سرمایه‌دار حاکم؟

گروه اوست.

تمام رسانه‌های رسمی کشور، همه تئوریسین‌های جیره‌خوار و مجیزگوی رژیم، همه روشنفکران و جامعه‌شناسان

وابسته و یا نادان که قادر به ریشه‌یابی بحران‌های اجتماعی نیستند، همه و همه در بوق و کرناهی "سوء مدیریت" می‌دمند. همه آنها خواسته و ناخواسته خاک به چشم مردم می‌پاشند و علل واقعی بحران‌ها را از دید مردم می‌پوشانند.

کیهان تهران در این مورد چنین دُر افشانی می‌کند: «در حال حاضر یکی از اصلی‌ترین مشکلات کشور که ریشه بسیاری از نابسامانی‌ها است موضوع سوء مدیریت در برخی از دستگاه‌های اجرایی کشور است.

اگر تمامی امکانات داخلی برای حل مشکلات اقتصادی کشور فراهم گردد، ولی مدیریتی توانمند، قوی و منسجم اعمال نگردد، بدون شک توانمندیها و امکانات کشور در خدمت مردم و پیشرفت کشور قرار نخواهد گرفت.» (کیهان ایران)

از نظر ایشان مثلاً بحران‌های لاعلاج در صنعت خودروسازی ناشی از ندانم‌کاری برخی مسئولین غیر متخصص می‌باشد. اگر بر رأس این صنعت یک و یا گروهی از متخصصین کارآمد قرار گیرد همه چیز بر وفق مراد پیش خواهد رفت.

دکتر رضا واعظی، استاد رشته مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی نیز می‌گوید: «باور علم بودن مدیریت در ایران یا وجود ندارد یا در صورت وجود، خیلی ضعیف است.

علم باوری، یکی از وجوه تمایز ملل پیشرفته نسبت به ملل کمتر توسعه یافته است. مدیران و مسئولان ما نه تنها این باور را ندارند؛ بلکه در نهایت سماجت و جسارت، غیرتحصیل کردگان رشته مدیریت را وارد این کار می‌کنند. این جسارت ناشی از ندانستن و فقدان باور به علم بودن مدیریت است.» (سایت عطنا)

از نظر ایشان اگر یک یا چند تحصیل کرده دوره مدیریت بر رأس وزارت بهداشتی یا خوش کنند، دنیای پزشکی و بهداشت ایران به بهشت برین تبدیل می‌گردد.

سایت بهار سطحی‌تر از موضع سایت عطنا چنین می‌گوید: «یکی از موضوعاتی که در این مورد کمتر مورد

توجه بوده، پدیده‌ای است که می‌توان آن را «دانش سطحی» یا «خود توانمندپنداری» نامید. این پدیده در جوامع دیگر نیز به عنوان یک عارضه و آسیب شناخته شده و در جهت اجتناب از آن تلاش شده است.»

به بیان دیگر اگر بر رأس بانک ملی ایران یک انسان توانمند که توانمند پندار نیست و سطح دانش خوبی دارد، قرار گیرد دیگر دزدی و غارت از سیستم بانکی ایران رخت بر می‌بندد.

نویسنده‌ای در سایت la.ird سعی در ژرف اندیشی می‌کند. او از دو نوع مدیریت صحبت می‌کند: مدیریت ضعیف و سوء مدیریت. «اگر دلیل این همه نابسامانی‌ها، منهای دشمنی‌های بیگانگان، ضعف مدیریت باشد؛ حکایت از این دارد که معتقدین به اسلام و انقلاب؛ آدم‌های بی‌عرضه‌ای هستند که توان مدیریت و اداره درست کشور را ندارند!

اما اگر دلیل این همه نابسامانی‌ها، سوء مدیریت باشد؛ پرده از یک نوع شوربختی خطرناک برداشته‌ایم. یعنی باعث و بانی این همه نابسامانی‌ها، کسانی هستند که با عوام‌فریبی و حقه‌بازی؛ خود را دین‌دار و انقلابی معرفی کرده و با اشغال بخشی از پست‌های مسئولیتی، بجای خدمت صادقانه، خیانت می‌کنند و کشور را با وضعیت نابسامان روبرو ساخته‌اند.»

بر مبنای این نظر سوء مدیریت عبارت است از عوام‌فریبی و حقه‌بازی و تظاهر به دین داری. در این صورت سوء مدیریت فردی است. یک آدم شارلاتان حقه‌باز از راه می‌رسد، بر امری مسلط می‌شود و شروع به چپاول می‌کند. بدون این که دولت و یا دولتمردان از این روند بوئی ببرند.

حسین رئیسی نماینده مردم شرق هرمزگان هم می‌گوید: «عمده مشکلات مردم ناشی از تحریم‌ها نیست بلکه ریشه در سوء مدیریت مدیران نالایقی دارد که اصرار بر ماندن در بعضی از مناصب دارند و در عین حال قادر به انجام وظایف خود نیستند.» (خبرگزاری مهر ۱۴۰۰)

این جناب نیز نالایقی فردی را در ظهور

بحران جا می‌زند.

چنانکه ملاحظه می‌شود از نقطه نظرات فوق فرد مقصر است، این فرد و یا گروه کوچک‌اش است که نمی‌تواند و یا نمی‌خواهد درست مدیریت کند. ساختار سرمایه‌داری خوب است، رهبر فرمایشات درست می‌فرماید، ساختار دولت، اسلامی و انقلابی است و فقط آدم‌های نالایق و یا آب زیرکاه کارها را خراب می‌کنند و بحران به وجود می‌آورند.

این درک از مسأله ظهور بحران و علل آن بسیار نارسا، یکجانبه و ارتجاعی‌ست، زیرا که بر علت‌العلل که ساختار سرمایه‌داری و جناح‌های متشکل سرمایه‌داری‌ست، پرده ساطر می‌کشد.

۲- بحران‌های اجتماعی اقدامات آگاهانه جناح‌های مختلف سرمایه‌داری‌ست برای چپاول و غارت هر چه بیشتر مردم زحمتکش.

افکار، ایده‌ها، شرایط زندگی و سمت و سوی سیاسی افراد جامعه از آسمان بر مغزشان نازل نمی‌شود. هر فردی که در جامعه زندگی می‌کند، تحت تأثیر برابند نیروهائی قرار می‌گیرد که در جامعه تأثیر می‌گذارند.

جامعه ایران مثل تمام جوامع بشری به طبقات آشتی ناپذیر تقسیم گشته است. طبقاتی که منافع متضاد دارند و بر مبنای این منافع جدالی عظیم و حتی در مراحل خونین بین آنها حاکم می‌گردد. لذا افکار هر انسانی تحت تأثیر این مبارزه طبقاتی است و هر انسانی وابستگی طبقاتی و قشری خاصی دارد، چه خود، آگاه باشد و یا نباشد.

یک انسان تنها قادر نیست حرکتی را در جامعه سبب شود که کل آن جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. چنین حرکتی توسط یک طبقه و یا یک قشر از آن طبقه یا طبقه دیگر می‌تواند امکان ظهور یابد.

افراد یک قشر خاص از یک طبقه که دارای منافع مشترک خاص هستند می‌توانند بحرانی را سازمان دهند که منافع آنها را برآورده نماید.

ما در زیر به دو نمونه از این بحرانها می‌پردازیم:

نمونه اول:

کهنه و فرسوده بودن وسائل نقلیه (اتوبوس، تاکسی، ماشین‌های باربری کوچک) شهر تهران به عنوان پایتخت، هم به آلودگی مرگ آور هوا می‌انجامد (به ویژه در زمستان‌ها) و هم از سرعت لازم جهت هماهنگی کارهای شهری می‌کاهد.

لذا شهرداری اقدام به "حل" این معضل می‌کند.

شهردار تهران طبق قراردادی که مبلغ آن را ظاهراً کسی جز شهردار نمی‌داند از کشور چین ۲۵۰۰ اتوبوس برقی و ۲۷۵۰۰ تاکسی برقی خریداری می‌کند.

در رژیم جمهوری اسلامی که همه چیز تحت نظارت و کنترل یک فرد (خامنه‌ای) قرار دارد، ظاهراً مبلغ قرارداد نامشخص است. صحبت از قرارداد ۱۳ میلیارد یورو، ۲/۶ و گاه ۹ و اخیراً ۵ میلیارد یوروی است.

روشن است که ناروشنی در مبلغ قرارداد برای غربال بی سرو صدای مبلغ چپاول شده از مبلغ پرداختی ست.

ظاهراً شهرداری ۲۵۰۰ اتوبوس تمام برقی به چین سفارش داده است ولی سید جعفر تشکری هاشمی رئیس کمیسیون عمران و حمل و نقل شورای شهر تهران به تمسخر و انتقادی می‌گوید: «ما اتوبوسی می‌خریم که دو برابر یک اتوبوس دیزلی قیمت دارد، اما در فصل زمستان موتور دیزلی آن را روشن می‌کنیم.» (تین نیوز)

اتوبوس‌های برقی اساساً برای جلوگیری از آلودگی کشنده هوای تهران در زمستان سفارش داده شده است. ولی دقیقاً این اتوبوس‌ها در زمستان برای گرمای داخلی و سوخت حرکتی خود باید از گازوئیل استفاده کنند.

روشن است که کنسرن چینی سازنده اتوبوس برقی خودسر موتور دیزلی به اتوبوس برقی اضافه نکرده است. زیرا بدنامی بین‌المللی آن خطرناکتر از سود لحظه‌ای آن است. این بحران را آن نیروی اجتماعی که شهردار تهران نیز متعلق بدان است به وجود آورده است.

مبلغ مورد قرارداد به طور کامل به

کنسرن اتوبوس سازی چینی پرداخت شده است. این در حالی است که کارخانجات اتوبوس برقی سازی ایران نیز با کمترین کمک دولتی می‌توانستند بجای تحویل ۵۰۰ اتوبوس برقی در سال ۱۰۰۰ عدد تحویل شهرداری دهند. تسنیم مجبور به اقرار است که می‌نویسد: «اگر شهرداری تهران با تعداد بیشتر با شرکت ایرانی شتاب قرارداد منعقد می‌کرد، امسال ۵۰۰ دستگاه و سال آینده ۵۰۰ دستگاه اتوبوس برقی دیگر تولید می‌کردیم؛ توان افزایش تا ۱۰۰۰ دستگاه در سال را داریم؛ تولیدکنندگان داخلی توان تولید ۵ برابر قرارداد چین را دارند! ... باید بگوییم که شاهد سنگ‌اندازی در مسیر حرکت کشورمان به سمت برقی‌سازی خودروها هستیم ... احساس می‌شود یک جریانی در حال تخریب اصل استراتژی لزوم حرکت به سمت برقی‌سازی خودروها است» (سایت تسنیم)

این تخریب چگونه است؟

«برای عقد قرارداد با تولید کنندگان داخلی، گزینه پرداخت‌های غیر نقدی را روی میز قرار می‌دهند که حداقل برای شرکت‌های نوپا نظیر ما کارآمد نیست زیرا ما به تأمین سرمایه در گردش برای تولید انبوه نیاز داریم و گزینه‌های غیر نقدی ضمن زمان‌بر بودن، بعضاً ریزش ارزش دارند.» (تسنیم - مسئول کارخانه عقاب افشان)

نتیجه این که: ۱- اتوبوس‌های سفارش داده شده از چین به دلیل این که در زمستان با گازوئیل کار می‌کند، نه تنها آلودگی هوا در زمستان را از بین نمی‌برد بلکه بر شدت آن می‌افزاید. ۲- مبلغ چندین میلیارد یورو از انبان خالی زحمتکشان ایران به کنسرن چینی پرداخت شده است.

۳- صنایع خودروسازی کشور عقب رانده شده و به ورشکستگی نزدیکتر شده اند، ۴- واسطه‌های این قرارداد که شرکت‌های صادرات و وارداتی نوین ایران هستند (بورژوازی تجاری مدرن ایران) از قبل این قرارداد میلیون‌ها یورو به جیب می‌زنند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، بحران آلودگی هوای تهران به ویژه در زمستان و

فرسودگی ماشین‌های حمل و نقل ناشی از سوء مدیریت این و آن فرد نیست بلکه ناشی از برنامه ریزی دقیق بورژوازی تجاری مدرن ایران برای ورشکست کردن صنایع داخلی و وارد کردن مایحتاج کشور (در اینجا اتوبوس برقی) از خارج و کسب میلیون‌ها و میلیارد‌ها یورو سود است.

نمونه دوم:

در ایران یک بحران حاد و نه‌اینه شده دارویی وجود دارد. کارخانجات دارو سازی ورشکست می‌شوند، واردات دارو شدت می‌گیرد، شرکت‌های وارد کننده دارو قیمت‌ها را آنچنان بالا می‌برند و بازار سیاه درست می‌کنند که هر ساله میلیارد‌ها دلار از جیب مردم بیمار که اکثراً زحمتکشان هستند، می‌ربایند.

به یک مسیر ارزی توجه کنیم: دولت برای واردات دارو ارز تعیین می‌کند.

این ارز همانند دکل نفت "گم می‌شود". رئیس جمهور مملکت جرأت نمی‌کند نام شرکت رباینده ارز را افشا کند و می‌گوید ارز گم شده است.

یکی از وارد کنندگان دارو آقای معین می‌گوید: «نهادهای دریافت کننده مشخص‌اند، اما به کسی پاسخگو نیستند. آقای پزشکیان هم می‌داند کدام نهاد ارز دارو را می‌بلعد، فقط نمی‌تواند اسم بیاورد.» (راديو فردا)

شرکت‌های وارد کنند دارو و برخی کارخانجات دارو سازی ایران که با این شرکت‌ها دست در دست هم دارند، پس از ایجاد مصنوعی یک دوره قحطی دارو، قیمت‌ها را تا می‌توانند بالا می‌برند و در عین حال بازار سیاه درست می‌کنند. «واحدهای تولیدی از پیش می‌دانند قرار است حوزه دارو دچار چه تحولاتی شود.

به همین دلیل، بازار را بعد از یک دوره فراوانی دچار کمبود و کسری می‌کند تا با ایجاد شرایط سهمیه‌بندی، عطش خرید بالا برود و این، یعنی سود.» (همانجا)

اقای راغفر، استاد اقتصاد در یکی از سخنرانی‌هایش به روشنی می‌گوید که شرکت‌های وارد کنند دارو سعی می‌کنند کارخانجات داروسازی ایران را ورشکست کنند و پولی را که بعد از آن

هر ساله به جیب می‌زنند ۴۰ میلیارد دلار خواهد بود. و امروزه متأسفانه پیشگویی داهیانه این استاد شریف و صادق به واقعیت پیوسته است. چنانکه ملاحظه می‌شود در مورد دارو نیز سوء مدیریت در کار نیست. برنامه ریزی دقیق بورژوازی تجاری مدرن ایران برای ورشکست کردن کارخانجات دارو سازی داخلی و تخصیص پخش دارو در کشور توسط خود است. بحران دارو دست ساز بخشی از سرمایه‌داری ایران است. اینها نمونه‌هایی هستند که واقعیت و ماهیت بحران‌ها در ایران را نشان می‌دهند. این بحران‌ها مصنوعی ایجاد می‌شوند تا این و یا آن قشر بورژوازی ایران را فربه‌تر کند. ولی برای مخفی کردن این واقعیت، در رسانه‌های دولتی و غیر دولتی در بوق سوء مدیریت می‌دمند.

ارتباط با ما
coiran21@gmail.com
 در صورت توافق با این خط مشی، با
 سازماندهی هسته‌های مخفی
 به ما بپیوندید

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

نویسنده: علی رسولی (ف. ک.)

ادامه

اعلام نکرده بلکه از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ نام برده است، زیرا «نخستین وظیفه‌ی هر حزبی که آینده بوی تعلق دارد، عبارتست از اقناع اکثریت مردم به صحت برنامه و تاکتیک خود... زیرا اکثریت کارگران و دهقانان روسیه، چنانکه آخرین کنگره شوراها در مسکو بی‌چون و چرا نشان داد، دانسته و فهمیده هوادار بلشویک‌ها هستند» (همانجا) و انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و سال‌های در پی آن نقش ارزنده‌ای در آگاهی و تشکل کارگران و دهقانان تهیدست داشتند. تروتسکی به تقلید از پارووس فکر می‌کرد با شعار دادن و موعظه و بدون جلب توده‌ها، امکان انقلاب

سوسیالیستی موجود است. لنین بدستی در همان سال ۱۹۰۵ طرح می‌کرد که: «ما پس از انجام انقلاب دموکراتیک بلافاصله و درست به میزان نیروی خود که نیروی پرولتاریای آگاه و متشکل باشد، انقلاب سوسیالیستی را آغاز خواهیم نمود. ما هوادار انقلاب پی درپی هستیم. ما در نیمه راه توقف نخواهیم کرد.»

مسأله مهم در روسیه آنزمان (۱۹۰۵ و چندسال پس از آن) بر این بود که حزبیت بلشویکی را استحکام و اتحاد رزمنده کارگران و دهقانان را تحت رهبری پرولتاریا تحقق بخشید تا راه برای آغاز انقلاب سوسیالیستی هموار گردد. انقلاب سوسیالیستی، اقدام عملی سترگی است که تحقق آن با موعظه و شعارهای تو خالی و بی مایه امکان پذیر نیست. تروتسکی دروغگو و تحریف کننده وقایع تاریخی مدعی شد که گویا لنین در سال ۱۹۱۹ درباره‌ی اختلاف بر روی روند انقلاب روسیه به بوفه گفته بود «آری، تروتسکی حق داشته است».

چه خوب که آثار لنین در دسترس می‌باشند و سندی واضح و روشن در رد این دروغگویی بزرگ تروتسکی و رسوائی او و پیروانش که همان دروغ‌ها را در شکلی مشابه تکرار می‌کنند، هستند. لنین در سال ۱۹۲۱ یعنی دو سال پس از تاریخ ادعائی تروتسکی نوشت:

«وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا دموکراتیک بود، یعنی برانداختن بقایای نظامات قرون وسطائی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هر گونه فرهنگ و هر پیشرفتی در کشور ما. و ما بحق می‌بالیم که این تصفیه را بسی با عزم‌تر و سریع‌تر و جسورانه‌تر و کامیابانه‌تر و پرمه‌تر و از نقطه نظر نفوذ در توده‌های خلق و در قشرهای عظیم آن، عمیق‌تر از انقلاب کبیر فرانسه، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده‌ایم» (لنین - از مقاله: بمناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکثر). لنین در همان مقاله ادامه می‌دهد:

«برای آنکه فتوحات انقلاب بورژوا دموکراتیک را برای خلق‌های روسیه تحکیم کنیم، می‌بایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل انقلاب بورژوا دموکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و بمثابه "محصول فرعی" کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی - پرولتری خودمان حل می‌کردیم. ما همیشه می‌گفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما می‌گفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا - دموکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است... نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول می‌یابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل می‌کند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم می‌نماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین می‌کند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد» (همانجا).

گویی لنین به هنگام نگارش این مقاله می‌دانست احتمالاً در آینده، جاعلینی پیدا خواهند شد که با تحریف وقایع تاریخی به سوء استفاده از چهره‌ی انقلابی این بزرگ مرد کمونیسم بپردازند، لذا ضروری دانست آنچه را که در ۱۹۰۵ بیان داشته بود، مجدداً بازگو کند که چگونه تحقق یافته‌اند. لنین همانگونه که در همان سال ۱۹۰۵ نوشته بود، اعتقاد به انقلاب پی درپی داشت و این انقلاب با یاهه گوئی‌ها و موعظه‌های تروتسکی درباره انقلاب روسیه، بسیار تفاوت ماهوی داشت. به آن دروغ تروتسکی از جنبه‌ای دیگر نگاه افکنیم. تروتسکی می‌نویسد: «پس از ورود به پترزبورگ به کامنف گفتم که دیگر میان من و تزه‌های معروف به "تزاوریل" لنین فاصله وجود ندارد» (زندگی من).

در تزه‌های آوریل می‌خوانیم: «مادام که ما در اقلیت هستیم، کارمان انتقاد و توضیح اشتباهات است و در عین حال لزوم انتقال تمام قدرت بدست شوراها را نمایندگان کارگران را تبلیغ می‌نمائیم تا توده‌ها بکمک تجربه‌ی خود از قید

اشتباهات خویش برهند.

۵ - جمهوری پارلمانی نه - زیرا این رجعت از شوراهای نمایندگان کارگران به جمهوری پارلمانی گامی است به پس - بلکه استقرار جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران و بزرگان و دهقانان در سراسر کشور. از پائین تا بالا...
۸- وظیفه (تکیه از لنین) مستقیم امروز ما "معمول داشتن" سوسیالیسم نیست بلکه فقط اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است» (لنین - از مقاله: راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر- آوریل ۱۹۱۷).

بنابر نظر لنین، وظیفه مستقیم بلشویکها در ماه آوریل برقراری سوسیالیسم نبوده است زیرا هنوز آگاهی و آمادگی تودهها چنان رشدی نیافته و بلشویکها، اکثریت شوراهای همراه با خود نداشتند و تروتسکی نیز بنا بر اقرار خود در کتاب "زندگی من" توافق خود را با آن اعلام می‌دارد، یعنی اینکه تروتسکی از نظریه غیر مارکسیستی "انقلاب پرماننت" پارووس اعلام انصراف کرده و نظر لنین را پذیرا می‌شود. بی‌شرمی و دون فطرتی تروتسکی را حد و مرزی نیست که برای نقاشی چهره‌ی آبرو باخته خود به آن چنان دروغگوئی متوسل می‌شود و تلاش دارد

لنین را تا همسطح خود پایین بیاورد. این نقل قولها از لنین و مقالات مربوطه و همچنین اعتراف تروتسکی به پذیرش "تزه‌های آوریل" بصراحت تمام نشان می‌دهند که چگونه تروتسکی دروغ می‌گوید و نیت بر خدشه‌دار کردن چهره‌ی سیاسی لنین را در نظر داشته است. واقعاً بایستی بر حال کسانی که همچنان دروغگوئی‌های تروتسکی را یگانه معیار می‌دانند و زحمت بررسی واقعیات تاریخی را لازم نمی‌دانند، گریست. جناب بیانی به علت ناتوانی در دفاع از نظریات و اعمال ضد انقلابی تروتسکی و فرار مفتضحانه از پاسخگوئی روشن و مستدل به آنچه درباره تروتسکی در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" آورده شده بود، مطرح می‌سازد که «اغلب (یا همیشه) کاشفان "مناسبات لنین و تروتسکی" استالینیست یا مائونیست‌ها هستند» و آن‌ها «را بکشانید به ابراز نظر و اتخاذ مواضع نسبت به خود استالین» و «در مرکز جریانات استالینیستی، حزب توده و اکثریت قرار داشتند».

سپس آن جناب سه چهارم نوشته خود را به فحاشی به استالین اختصاص می‌دهد تا به تصور باطل خود، نویسنده این سطور از طرح اشتباهات، خرابکاری‌ها و افشای دروغگوئی‌ها و خیانت‌های تروتسکی منصرف شود. زهی خیال

باطل. کمی این فرار از پاسخگوئی را بشکافیم



شب ندارد سر خواب

در آوارِ خونینِ گرگ و میش
دیگرگونه مردی آنک،
که خاک را سبز می‌خواست
و عشق را شایسته‌ی زیباترینِ زنان
که این‌اش
به نظر

هدیّتی نه چندان کم بها بود
که خاک و سنگ را بشاید.

چه مردی! چه مردی!
که می‌گفت

قلب را شایسته‌تر آن

که به هفت شمشیرِ عشق

در خون نشیند

و گلو را بایسته‌تر آن

که زیباترینِ نام‌ها را

بگوید.

و شیرآهن کوه مردی از این گونه عاشق

میدانِ خونینِ سرنوشت

به پاشنه‌ی آشیل

درنوشت -

روئینه تنی

که رازِ مرگ‌اش

اندوهِ عشق و

غمِ تنهائی بود

احمد شاملو



شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوا خود را مرکز عالم می‌داند. او مرتب از منافع عام پرولتاریا صحبت میکند ولی در عمل منافع عام خود را دنبال میکند. دفتر و دسک سازمانی خودش هدف است و فریادهای پرولتاریا پرولتاریای او هدفی جز تحکیم این دفتر و دسک ندارد

پرولتاریای جهان متحد شوید

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان